

# گزارشی از جلسه بزرگ داشت جان باختگان اعتراض ها و تظاهرات مردم علیه حاکمیت متقلب

بوخوم / آلمان



فردا افق چونان همیشه شعله ور و خونی ست! (مانی)  
امید سلاح پیروزی است! (مصدقی)

با همه اختلاف نظر ها ، پیوستن به جنبش نسل جوان در ایران (کاخساز) به دعوت گروهی از ایرانیان آزادیخواه ، جلسه ای برای بزرگ داشت جان باختگان تظاهرات و اعتراض های میلیونی مردم علیه تقلبات گسترده دولت احمدی نژاد و حمایت همه سویه "ولی مستبد فقیه" / علی خامنه ای از آن، در شامگاه جمعه 9 مرداد 88 در شهر بوخوم، برگزار گردید.

پنجاه تن از هم میهنان حاضر در سالن، خود را در کنار تصاویر بزرگی از جوانانی می یافتند که با گلوله ماموران لباس شخصی و یا زیر شکنجه جلادان ولی فقیه در زندان ها کشته شده بودند. تصاویر جوانانی که با زیبایی و عطر گل های رز و نورو گرمای شعله های شمع آذین یافته ، شورزندگی و شوق رهائی را فریاد می زدند. دوتصویر بزرگ ندا و سهراب با رنگ های شاد و نگاه هایی شاد تر، طعنه می زدند که غم و ترس و خفت را بدور بریز، غنچه جوانه را دریاب، ترنم چشمه و چشمه خورشید باش!

پس از خوش آمد گویی از سوی برگزارکنندگان، حاضرین به نشانه احترام به کشته شدگان راه آزادی، برخاسته و یک دقیقه در سکوت، یاد آن ها را در جان خویش گرامی داشتند.

آقای ناصر کاخساز اولین سخنران نشست بود که مسئله مبرم جنبش، همانا شیوه سازماندهی آن را مورد نقد و بسط قرارداد. وی اظهارداشت که آنچه سازماندهی عمودی و گود و خطی می نامید، نمی تواند پاسخ گوی اعتلای حرکت جنبش مردم باشد. وی این گونه سازمان یابی را بنوعی به ایدئولوژی آمیخته دانست که موجب انباشتی از اطلاعات می گردد که بنوبه خود مانع از بازشدن در های تشکیلات آن به روی توده های مردم خواهد گردید. از دیگر پیامدهای ناگزیر سازمان یابی های عمودی و گود، شکل نگرفتن روابطه بیرونی، ایجاد احساس خودخواهی درونی و انحصاری خواستن قدرت، برگذاری حد و مرزهای تنگ برای

تغییر و تحول، علاقه مندی به آمریت، باور به خرد منفصل با یک رهبری  
بشدت متمرکز، بی اعتنائی به حقوق فردی در سازمان، اعتیاد به  
سرکوب و از اعتبار انداختن عُرُف به مثابه عدم پذیرش حاکمیت عقل  
سلیم، هستند.

وی در ادامه از عرف سبز نام برد که دارای سازماندهی افقی است.  
این گونه تشکل یابی با اتکا به شور اجتماعی است تا یک ایدئولوژی.  
وی بستر و خاستگاه اصلی دمکراسی را تفکیک شرع از عُرُف می بیند که  
در انقلاب بورژوائی به انجام می رسد.

ناصر کاخساز جنبشی که در ایران جریان دارد را از بزرگترین جنبش  
های 50 سال اخیر دانست و تاکید کرد که دمکراسی در بسترهای عرفی  
و افقی رشد می کند. وی سپس به تلاش برای ایجاد اتحادها اشاره نمود  
و گفت باید ببینیم در زیر کدام سقف می خواهیم قرار بگیریم. به  
باور کاخسازسقفی که عقلانیت ایرانی برای اتحاد تدارک می بیند تقدم  
دمکراسی بر عدالت است. وی ادامه می دهد هر اسرژیم از این است که  
مردم ایران دروازه های تمدن را باز کنند. باید ساختارهای  
بوروکراتیک و کاریسما پرور را خرد کرد و گذاشت همه بتوانند حرف  
های خود را بزنند و با همه اختلاف نظر ها به جنبش نسل جوان در  
ایران بپیوندند.

آقای ایرج مصداقی از زندانیان سیاسی دهه 60 در جمهوری اسلامی،  
سخنران بعدی بود. وی پس از تشکر از برگزار کنندگان نشست یادآوری  
نمود که یکماه دیگر، شهریورماه، بیست و یکمین سالگرد  
کشتار زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی است و هنوز "چشم  
را در چشمه اشک می شویند!"

وی گفت در تمام این سال ها همان بی رحمی در زندان ها چیره بوده  
است که یک لحظه آن را در مرگ ندا، جهانیان دیدند.  
مصداقی که تلاشی پیگیر و خستگی ناپذیر در افشاء جنایت ها و  
جنایتکاران زندان های جمهوری اسلامی دارد، ادامه داد قبل از هر  
چیز ایدئولوژی نظام پشتوانه شکنجه و اعدام ها است. این نظام برای  
همه اقداماتش یک توجیه ایدئولوژیکی دارد و این ایدئولوژی را باید  
شناخت تا به ریشه های توجیه جنایت ها در زندان ها بعنوان مثال  
توجیه اعدام کودکان، پی برد.

وی از ( فقه جواهری) نام برد که حاکم شرع را مختار می داند  
در جزئی ترین امور زندگی مردم دخالت نماید و امر و نهی کند. وی این  
حکم خمینی را که زنان کسانی که برای حکومت جاسوسی نکنند بر آنها  
حرامند، ناشی از این فقه می داند. خمینی آن روزی که کافرین را می  
کشند، یوم الله و قاتلین را بندگان خدا می داند. از این رو این "

بندگان خدا" در روزهای فاجعه برای زدن لگد به شکم زندانیان برای افتادن از سکوی اعدام به پائین، مسابقه می دادند و پس از اجرای امر، نان خامه ای بین یکدیگر تقسیم می کردند!!

مصدیقی شرحی از رفتار زشت زندانبان بویژه با زنان زندانی داد وگفت به زندانیان زن گناهان جنسی نسبت می دادند و آنها را در "قبر" های شکنجه گاه قرار می دادند. اگر از نظر انسان ها "جعبه"، "تابوت"، "قفس" و "قبر" و "خانه های سازمانی" و... ابزار شکنجه و فشار های شکننده و طاقت فرسا بر روی زندانی محسوب می شوند، از نظر مسئولین زندان اینها همه "کارخانه" و "دستگاه" محسوب می شوند که آدم های "دیگری" می سازند!

زندانبانان چنان مسخ شده اند که باور دارند که زجر و شکنجه برای زندانیانی که مقام انسانی ندارند، "رحمت" است و آنها را از ناپاکی "خالص" می کند تا شاید دوزخی نشوند!

در مورد مصاحبه های تلویزیونی مصدیقی گفت، بازجویان که خود را خلیفه الله می دانند گاهی آنقدر زندانی را زیرشکنجه و فشار می گرفتند که شرط اعدام او را، مصاحبه کردن قرار می دادند!!

سخنان ایرج مصدیقی، انسان را به دنیای تاریک و خونین دیگری پشت دیوارهای بلند زندان های می برد که با همه افشاگری ها و خاطره نویسی ها، هنوز بسیار ناشناخته است و هر "تازه واردی" به این سیاه چال ها را شوکه می کند.

پس از تنفس کوتاهی که در پایان سخنان ایرج مصدیقی سخت ضرور می نمود، میرزا آقا عسگری/ مانی / با زبان شعر به شرح شرارت های اصحاب شرور شرع پرداخت.

وی در آغاز به آزادی خواهان از صدر مشروطه تا جنبش کنونی ادای احترام کرد و یاد آور روز 8 آگوست شد که در بالین آرامگاه زنده یاد فریدون فرخ زاد بمناسبت سالگرد قتلش توسط مزدوران رژیم گردهمائی برگزار خواهد گردید.

مانی، جنبش اخیر را جنبشی برای آزادی خواند و شاید هم برای سکولاریسم و مطرح کرد هر کس با هر نگاه و هر پرچمی که در آن شرکت می کند، جنبش برای همان است و اینچنین است که جنبش همه را در بر می گیرد. وی سپس با فروتنی گفت که با اینکه 30 سال است بر ضد جمهوری اسلامی شعر نوشته ام باید بگویم که حقیقتاً شعرهمان چیزی است که امروز در خیابان ها می بینیم.

میرزا آقا عسگری، نخست شعری را که در سال 1367 برای محمد دریا باری، یکی از زندانیان سیاسی اعدام شده در زندان های مخوف رژیم سروده بود خواند:

دریا سلام  
سلام دریایی  
امروز پیک تلخ دهان، آمد و گفت  
کشته اند ترا باز  
و خون باستانیت اینک  
در گنجینه ها روانست

...

فردا دوباره دریا توفانی ست  
فردا دوباره دردل این خاک غمسرشت  
باید بپروریم  
گلخوشه های گندم آزادی را  
فردا افق چونان همیشه شعله ور و خونی ست

...

دومین شعر مانی، آدراپانا، نام داشت که نام اسدآباد کنونی است در  
قبل از حمله اعراب به ایران.  
مانی به "ویران کنندگان" ایران، در سیر تاریخ، بنوبه خود پاسخ  
می دهد:

...

و تو، ای سوسک بیابانی! چُسنه!  
و شما سوسمارهای شن زی!  
بر خاک من بلولید، بلولید  
اما می دانید گام های کوبنده در راهند.  
رژه ی آزادی در راه است.  
سرفرازی در راه است.  
شما!

شما سوسک های حدیث گو  
سوسمارهای آیه خوان!  
زیر گام های پرطنین آینده له خواهید شد  
آینده ای که طنین گام هایش را از هم اکنون می شنوید.

درانتها، فرصت کوتاهی نیز به حاضرین داده شد تا به مطرح کردن  
پرسش ها و نظرات خود پردازند:

در مسئله رهبری جنبش، باید از روش های مدیریت نوین علمی که می  
تواند در سیاست نیز بکار گرفته شود بهره برد. آیا توابعین  
قربانیان رژیم هستند و یا از جمله گناهکارانند؟ آیا در جامعه ما  
نیاز به رهبریت وجود دارد؟ آیا شعار(استقلال، آزادی، جمهوری  
ایرانی) بازگو کننده جنبش ملی است؟ این افشاگری های آقای مصداقی

که احساس وحشت ایجاد می کند، نشان از آن دارد که این رژیم حتی اگر دریای خون بپا کند، برخلاف شاه کوتاه نمی آید. پس چگونه باید با آن مبارزه کرد؟! این شکنجه گران، بیماران روانی هستند که متأسفانه از همین جامعه برخاسته اند؛ رهبری می بایست دستجمعی باشد، رهبری ای که با ملت در یک گفتگو قرار گیرد؛ اهمیت تاکید بر حقوق ملی اقوام و ملیت های ایران در مبارزه برای آزادی و دمکراسی.

آقای ناصر کاخساز ضمن پاسخ به سوالات و اظهار نظرات براهمیت بوجود آمدن یک شورای مرکزی رهبری بر اساس تجربیات نهضت ملی که مبارزه در داخل و خارج از کشور را شامل شود، تاکید نمود و گفت که دولت حقوقی یک وجه الیوافق است.

آقای مصداقی در پایان ضمن اینکه زندانیان مقاوم و یا توابعین را هرکدام، یک طیف جداگانه خواند گفت که می بایست جایگاه هر شخص را بطور مشخص در آنها بررسی کرد. او از ظرفیت متفاوت انسان ها برای مقاومت مثال آورد و تاکید کرد که انسان ها هر یک بنوعی در ذهن خویش امید را زنده نگه می دارند و این امید در سربلندی و پیروزی آنها در شرایط فوق العاده دشوار نقش تعیین کننده ای دارد.